

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

تفکیک قوا

شناسنامه مطلب	
b-263-1	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
تفکیک قوا، استقلال قوا	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

تفکیک قوا

اصلی در حقوق عمومی که بر اساس آن برای جلوگیری از استبداد، حکومت به چند قوه جدا از هم سپرده می‌شود.

معرفی اصلی در حقوق عمومی به عنوان تفکیک قوا

اصلی در حقوق عمومی که بر اساس آن برای جلوگیری از استبداد، حکومت به چند قوه جدا از هم سپرده می‌شود. این اصل ابتدا در غرب مطرح شد و بر نظامهای سیاسی تأثیر اساسی گذاشت، سپس در پی آشنایی دولتمردان و نخبگان کشورهای اسلامی با آن، این نظریه در این کشورها نیز مطرح شد که به مباحثات نظری و اقداماتی در جهت تغییر ساختار حکومتها انجامید.

تفکیک قوا در غرب

– تفکیک قوا در اندیشه‌های افلاطون

افلاطون در کتاب قوانین^۱، گروههای جداگانه‌ای را برای وضع قانون و پاسداری از آن، امور لشکری و اداره شهر (انجمن شهر) و دادرسی معین کرده اما تفکیک این امور در نظر او صورتی مقدماتی داشته است؛ مثلاً، دادرسان را متصدیان امور دولتی از میان خودشان انتخاب می‌کنند که در هم آمیختن قوه مجریه و قضائیه است یا پاسداران قانون – که وضع قانون و نظارت بر اجرای آن را بر عهده دارند – می‌توانند دادرسان را محاکمه کنند.

– تفکیک قوا در اندیشه‌های ارسطو

ارسطو در کتاب سیاست^۲، بیان کرده است که، هر حکومت دارای سه قدرت است: قدرت اول از آن هیئتی است که کارش بحث و مشورت در باره مصالح عام است، دومین قدرت به فرمانروایان و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنها مربوط می‌شود و سومین قدرت کارهای دادرسی را در بر می‌گیرد.

این توضیح ارسطو در باره قوای سه گانه تقریباً همان است که در قرن هجدهم نیز مطرح شد، اما قوای سه گانه ارسطویی با نظریه جدید تفکیک قوا تفاوت بسیاری دارد.

۱- افلاطون، دوره آثار افلاطون، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۷، ج ۴، ترجمه محمدحسن لطفی: قوانین، تهران ۱۳۸۰ ش.

۲- ارسطو، سیاست، ج ۱، ص ۲۰۶-۱۸۷، ترجمه حمید عنایت، تهران ۱۳۵۸ ش.

طبق نظر او قوه مقننه یا مشورتی از اقتدار اجرایی و گاهی قضایی برخوردار است و قوه فرمانروایی (مجریه) می‌تواند قانون وضع کند و نهایتاً بین کارکرد این قوا نوعی تداخل دیده می‌شود.

به نظر ارسطو^۱ اختلاف در تنظیم این قدرتهاست که مایه اختلاف در سازمان حکومتها می‌شود و اگر این سه قدرت بدرستی سامان یابند کار حکومت مسیر درست خود را طی می‌کند.

نظریه تفکیک کامل قوای مقننه و مجریه و قضائیه

منتسکیو در سده هجدهم، نظریه تفکیک کامل قوای مقننه و مجریه و قضائیه را مطرح کرد.

وی معتقد بود در هر کشوری که همه قوا زیر نظر یک تن باشد، آزادی تحقق نمی‌یابد؛ ازینرو، بهترین راه حفظ حکومت و جلوگیری از حاکمیت یک فرد یا یک گروه، آن است که در نظام سیاسی میان قوای حکومت موازنه برقرار شود تا هر قوه بتواند بر قوای دیگر نظارت کند.^{(۲)(۳)}

بنابراین، باید در هر حکومت سه قوه وجود داشته باشد: مقننه و مجریه و قضائیه.

اگر قوای مقننه و مجریه در هم ادغام شوند و در اختیار یک شخص یا یک گروه قرار گیرند، و نیز اگر قوه قضائیه از قوای مقننه و مجریه جدا نباشد، آزادی ناممکن می‌گردد.

چنانچه قوه قضائیه به قوه مقننه بپیوندد، زندگی و آزادی در معرض نظارت خودسرانه قرار خواهد گرفت، زیرا در این وضع، قاضی قانونگذار هم هست.

اگر قوه قضائیه به قوه مجریه ملحق شود، ممکن است قاضی به عنوان مجری حکم، شدت عمل نشان دهد و به حق افراد تجاوز کند.

همچنین نباید هر سه قوه در اختیار یک فرد یا یک هیئت قرار بگیرد^{(۴)(۵)}

۱- ارسطو، سیاست، ج ۱، ص ۱۸۷، ترجمه حمید عنایت، تهران ۱۳۵۸ ش.

۲- شارل لوئی دو سکوندا منتسکیو، روح القوانين، فصل ۱۰، ترجمه و نگارش علی اکبر مهدی، تهران ۱۳۷۰ ش.

۳- ویلیام تامس جونز، موتسکیو روسو، برک، بنتام، در خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، قسمت ۲، ص ۳۲۶، ترجمه علی رامین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش ب

۴- شارل لوئی دو سکوندا منتسکیو، روح القوانين، فصل ۶-۷، ترجمه و نگارش علی اکبر مهدی، تهران ۱۳۷۰ ش.

۵- ویلیام تامس جونز، موتسکیو روسو، برک، بنتام، در خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، قسمت ۲، ص ۳۲۶، ترجمه علی رامین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش ب

دو نظر عمده در مورد شیوه تفکیک قوا

در مورد شیوه تفکیک قوا دو نظر عمده وجود دارد: گروهی با اعتقاد به تفکیک مطلق قوا بر این باورند که هر یک از قوای سه گانه باید دارای وظایف مشخصی باشد و سازمانهای مسئول آنها نباید از حدود وظایف و اختیارات قانونی خود فراتر روند و در کار قوای دیگر مداخله کنند، گروهی دیگر با اعتقاد به تفکیک نسبی قوا چنین استدلال می‌کنند که چون قدرت سیاسی و حاکمیت یکی است، مظاهر گوناگون اعمال این قدرت باید با هم تعامل داشته باشند تا کارها سامان یابد.

تعیین حد دقیق و روشن میان اعمال اجرایی صرف و اعمال تقنینی صرف، امکان ندارد و چون هر سه قوه از واقعیتی یگانه (اعمال حاکمیت ملی) حکایت دارند، هر یک از ارکان سه گانه جز در مسیر تکمیل وظایف دیگری نمی‌تواند گام بردارد.

مصلحت نیز ایجاب نمی‌کند که رشته‌های ظریف ارتباط طبیعی بین نهادهای مربوط قطع شود.

بر پایه این استدلال، گونه‌ای از همکاری قوا یا به تعبیری تفکیک نسبی قوا شکل می‌گیرد.

ثمره اندیشه تفکیک مطلق قوا، رژیم ریاستی است که در آن مردم، رئیس جمهور را به عنوان رئیس قوه مجریه و نمایندگان را به عنوان اعضای قوه مقننه، در انتخابات جداگانه و برای مدت مشخص بر می‌گزینند و هیچ‌کدام از دو قوه نمی‌تواند دوره کارکرد دیگری را که بر مبنای قانون اساسی از یک سو و اراده مردم از سوی دیگر پایه گذاری شده است از راه انحلال یا سقوط کوتاه کند.

در برابر، نظریه تفکیک نسبی قوا به رژیم پارلمانی یا همکاری قوا می‌انجامد.

با توجه به این که حاکمیت از سوی مردم و از راه انتخابات به نمایندگان پارلمان (مجلس) سپرده می‌شود و از طریق پارلمان به دستگاهها و اشخاص کارگزار و سایر قوا منتقل می‌گردد، دستگاههای قوا به یکدیگر وابسته‌اند و در عین تمایز و تفکیک باید پاسخگو و مسئول دستگاهی باشند که از آن ناشی شده‌اند.^۱

قوه تعدیل کننده

برخی متفکران در واکنش به انتقاد ناممکن بودن تفکیک مطلق قوا، از وجود «قوه مؤسس» به عنوان قوه نهادساز و قانون آفرین که ماهیتاً با سه قوه دیگر تفاوت دارد، دفاع کرده‌اند.

۱- ابوالفضل قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۶، تهران ۱۳۸۱ ش

مجلس مؤسسان یا شوراهایی نظیر آن، که قوا را متعادل می‌کنند، از این نوع اند.

برخی دیگر، نظیر بن‌ژامن کنستان، از «قوه تعدیل کننده» سخن گفته اند.

این قوه، بی طرف و برتر از دیگر قواست و با رفع اختلاف قوای سه گانه در حدود اختیاراتی که قانون اساسی بدان بخشیده است، مملکت را از بحران سیاسی نجات می‌بخشد.

غالباً رئیس مملکت، بویژه پادشاه یا رئیس جمهور، مظهر این قوه به شمار می‌آیند.^۱

۱- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۳۴۴، تهران ۱۳۶۸ ش.